

نقد دیدگاه مفسران در باره مرجع ضمیر «انساه» در آیه ۴۲ یوسف

* محمدرضا حاج اسماعیلی

** امیر احمد نژاد

*** زهرا کلباسی

چکیده

اختلاف در مرجع ضمیر «فأنساه» در آیه ۴۲ یوسف این آیه را به یکی از آیات چالش برانگیز در حوزه تفسیر و کلام مبدل کرده است. در تفاسیر روایی با استناد به انبوهی از احادیث، حضرت یوسف علیه السلام مرجع ضمیر دانسته شده و درخواست وی خطایی به شمار آمده که موجب زدوده شدن یاد پروردگار از دل وی گردیده است. در مقابل گروهی از مفسران با استناد به سایر آیات، مرجع ضمیر را به زندانی در شرف آزادی بازگردانده‌اند. بدین سان شیطان با تأثیر بر هم‌بند یوسف موجب فراموشی یاد یوسف نزد پادشاه گردیده است. این پژوهش ابتدا به نقد و بررسی سندی و محتوایی روایات پرداخته و پس از ذکر آراء گوناگون مفسران، با استناد به سیاق آیات همجوار آیه مذکور و اسلوب قرآنی که در هنگام نقل خطای انبیاء به ذکر توبه آنان نیز پرداخته، مرجع ضمیر آیه را زندانی دانسته که بنابراین یوسف نبی علیه السلام از ارتکاب خطای فراموشی یاد پروردگار مبرا بوده است.

واژگان کلیدی

آیه ۴۲ یوسف، عصمت حضرت یوسف، توبه پیامبران، خطای پیامبران.

m.hajis1@yahoo.com

*. دانشجویان دانشگاه اصفهان

amirahmadnezhad@hotmail.com

**. استادیار دانشگاه اصفهان

***. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

zhrakalbasi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۴

طرح مسئله

داستان حضرت یوسف علیه السلام که تنها در سوره یوسف به تفصیل ذکر گردیده، با خواب وی و جدایی از پدرش آغاز گردیده و با ورود وی به مصر و خطای همسر عزیز در دوره جوانی یوسف به اوج رسیده است. در این برهه یوسف پیامبر برای حفظ پاکدامنی خود، زندان را به کاخ پیر از تزویر و وسوسه عزیز مصر ترجیح داد. پس از مدتی با تعبیر خواب دو نفر از زندانیان از کسی که در شرف آزادی بود تقاضای شفاعت نزد فرعون مصر را نمود که در این هنگام واقعه نسیان پدید آمد. مفسران در مورد چستی این نسیان و فرد فراموشکار اختلاف نظر دارند. از این روی ترجمه آیه «فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» (یوسف / ۴۲) با توجه به مرجع ضمیر آن در عبارت «فَأَنسَاهُ» به دو گونه امکان پذیر است. نخست آنکه ضمیر به حضرت یوسف علیه السلام بازگردد تا وی یاد خداوند را فراموش کرده باشد، دیگر آنکه ضمیر به زندانی برگردد تا شیطان یاد یوسف علیه السلام را از ذهن او زوده باشد. گروهی از مفسران با استناد به انبوه روایاتی که ذیل تفاسیر روایی عامه و خاصه نقل گردیده، مرجع ضمیر را حضرت یوسف علیه السلام دانسته‌اند. هرچند این دسته از مفسران، علی‌رغم پذیرش روایات، برداشت‌های گوناگونی از مضمون آنها نموده‌اند. به طوری که عموم مفسران سده اول به محتوای احادیث پایبند بوده و از این آیه بی‌پرده به‌عنوان خطای حضرت یوسف علیه السلام یاد کرده‌اند، درحالی که در قرون بعدی با شکل‌گیری مکاتب کلامی و بحث پیرامون عصمت انبیا به‌عنوان ابزار ضروری نبوت، مفسران موضع معتدل‌تری را اتخاذ نموده و از این دسته از روایات، برداشت‌های متفاوتی ارائه کردند، چنان‌که معتزلی‌هایی همچون زمخشری که در حوزه عصمت بیش از هر چیز بر مقبولیت پیامبر تأکید دارند و ایشان را از گناهان بزرگ و کوچک، قبل و بعد از نبوت، به‌ویژه گناهانی که با شئون اجتماعی انبیا ناسازگار است، مبراً می‌دانند؛ (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲ - ۱۹۶۵: ۱۵ / ۱۸ - ۱۷) از وسیله قرار دادن زندانی و طلب آزادی از پادشاه، به‌عنوان ترک اولی یوسف نبی یاد کرده‌اند. (زمخشری، بی‌تا: ۲ / ۴۷۳ - ۴۷۲)

از دیگر سو فخر رازی مفسر بزرگ اشعری که براساس مبانی کلامی خود قائل به عصمت انبیا از هر نوع خطای عمدی است، (رازی، ۱۹۸۶: ۱۱۷ - ۱۱۵) با پذیرش مضمون روایات، اقدام حضرت یوسف را به‌عنوان خطای تلقی کرده است. (همو، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۲ - ۴۶۱) از منظر بسیاری از متکلمان اشعری نیز علی‌رغم برداشت‌های متفاوت از محدوده عصمت انبیا، گناهان سهوی و صغائر و نسیان جایز شمرده شده است. (احمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳۶ - ۳۲)

با این وجود گروهی دیگر از مفسران با تکیه بر مبانی کلامی امامیه که منجر به پذیرش عصمت پیامبران از هرگونه خطای سهو و عمد گردیده، (همان: ۴۱) چشم از احادیث فرو بسته و مرجع ضمیر

را به زندانی در شرف آزادی نسبت داده‌اند؛ زیرا نزد ایشان انتساب فراموشی یاد پروردگار به یوسف پیامبر علیه السلام به معنای پذیرش اشتباه وی و منافی با عصمت انبیا تلقی گردیده است. این گروه از مفسران امامیه در تأیید مشرب کلامی خویش به قراین متعددی از قرآن استناد جسته و با اقامه دلایلی، روایات مذکور را مخالف با این مبانی کلامی دانسته و آن را غیر قابل پذیرش خوانده‌اند. این نوشتار با نقد و بررسی آراء تفسیری و با محور قرار دادن سایر آیات قرآنی به تعیین مرجع ضمیر در آیه مذکور پرداخته است.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی آیه ۴۲ یوسف

قرآن کریم در آیه ۴۲ یوسف چنین می‌فرماید:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ.

ابن فارس واژه «ظن» را به دو معنای شک و یقین دانسته که در موارد متعددی از قرآن به معنای یقین استعمال گردیده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۶۲) راغب نیز ظن را به معنای نشانه و قرینه‌ای که از چیزی حاصل شود، دانسته که هرگاه نشانه قوی باشد ظن و گمان به علم منتهی شده و همراه با آن و آن (مشدده و مخفیه) به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۹) اما مصطفوی ظن را تنها به معنای اعتقاد ضعیف و غیر جازم دانسته که در مواردی برخلاف اصل خویش به معنای یقین به کار رفته است؛ لذا استعمال این واژه به معنای یقین یا شک را نیازمند وجود قرینه می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۱۸۱ - ۱۸۰) مفسران نیز پس از ذکر معنای دوگانه این واژه، با توجه به سیاق آیه ظن را به معنای یقین دانسته‌اند، چنان که علامه طباطبایی عبارت «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ؛ امری که شما دو تن از من جويا شدید، تحقق یافت.» را قرینه‌ای بر اطمینان یوسف از تعبیر خواب دانسته است. وی در تکمیل استدلال خود به آیات دیگری همچون ۴۶ بقره و ۲۶ احقاف استناد جسته که ظن در آنها به معنای یقین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۴۶) ابن عاشور نیز ظن را به معنای یقین دانسته است؛ زیرا یوسف نبی به تعبیرش مطمئن بود. (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۶۸)

ابن فارس واژه «نسیان» را دارای دو ریشه دانسته که در اولی به معنای غفلت و فراموشی و در دومی معادل ترک عمدی چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۲۱) و راغب آن را به معنای فراموشی و از یاد بردن چیزی که در خاطر انسان ضبط شده بیان کرده که یا به صورت عمد و یا به سبب ضعف حافظه و یا در اثر غفلت رخ می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۳)

دارای اقسام سه‌گانه‌ای می‌داند که گاهی به صورت غیر ارادی و در امور دنیایی اتفاق می‌افتد و در برخی موارد نسبت به امور معنوی است که حاصل دنیا زدگی و غفلت است و در مواردی به صورت عمدی و به معنای عصیان و سرکشی نسبت به فرامین الهی رخ می‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۱۱۵ - ۱۱۴)

ابن فارس و راغب اصفهانی واژه «بضع» را به اعداد کمتر از ده؛ یعنی از ۳ تا ۹ اطلاق کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۵۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۹) مصطفوی نیز منظور از «فَلْبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف / ۴۲) را تحقق وعده الهی در امتداد زمان تا قبل از ده سال آینده دانسته است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۸۶) برخی از مفسران نیز با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام، آن را معادل هفت سال اعلام نموده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۵۹)

بررسی آراء مفسران در مرجع‌یابی ضمیر «فانساها»

همان‌گونه که اشاره شد، مفسران قرآن پیرامون مرجع ضمیر «فانساها» دو دیدگاه را مطرح نموده‌اند:

دیدگاه اول

حضرت یوسف علیه السلام به‌عنوان مرجع ضمیر آیه شناخته شده است. بنابر این دیدگاه پیامبر خدا به سبب فراموشی یاد پروردگار به پادشاه کافر توسل جست و به عقوبت این خطا هفت سال دیگر در زندان ماند. بر این اساس مفهوم واژه «رب» در عبارت ابتدایی آیه، «ادْكُرِّي عِنْدَ رَبِّكَ» پادشاه و در عبارت دوم، «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» حضرت حق تعالی است. این نظریه با استناد به روایات متعدد ذیل این آیات در تفاسیری که عموماً گرایش روایی دارند، همچون عیاشی، قمی، ابن جریر طبری، بحرانی، فیض کاشانی، سیوطی، ثعالبی و حویزی برگزیده شده است.

دسته‌بندی محتوایی روایات دال بر خطای حضرت یوسف علیه السلام

روایات ذیل این آیه شریفه را که از سوی برخی از معصومین علیهم السلام و صحابه صادر گشته را می‌توان با توجه به محتوا به چند گروه تقسیم نمود.

الف) روایاتی که براساس مفاد آنها پس از آنکه یوسف نبی علیه السلام از زندانی در شرف آزادی تقاضا نمود او را نزد پادشاه یاد کند، جبرئیل بر او نازل شد و نعمت‌های متعدد پروردگار را برشمرد و یوسف علیه السلام یکایک آنها را تصدیق نمود، سپس جبرئیل او را به سبب توسل به غیر ملامت نموده و مجازات وی را چند سال بیشتر ماندن در زندان خواند. این روایات به سه سند از طربال، یعقوب بن شعیب و شعیب العقرقوفی از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر یک با مضامین مشابه

نعمت‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. افزون بر آنکه العرقوفی توسل یوسف علیه السلام به پدران و توبه وی را نیز متذکر شده است. این روایات در بیشتر کتب روایی شیعه (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۶؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۴۵ - ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۶۰ - ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۷۲ - ۱۷۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۲۷ - ۴۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲ - ۲۲) و تفسیر مقاتل بن سلیمان از زیدیه به چشم می‌خورد. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۳۶)

ب) روایاتی که براساس آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم یوسف علیه السلام به سبب تقاضای کمک از آن زندانی عقوبت شد و هفت سال دیگر در زندان بماند. این روایات در سه تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۵۹)، مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۳۵) و نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۲۷) بدون سند ذکر شده و در تفاسیر روایی عامه به چند طریق از ابن عباس، عکرمه، قتاده، حسن و ابوهریره نقل گردیده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۰؛ سمرقندی، بی تا: ۴ / ۱۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۲۲۵)

ج) روایتی بدون سند از عبدالله بن عبد الرحمن است که براساس آن یوسف علیه السلام به سبب ضربه‌ای که جبرئیل به پای وی زد بر زمین خورد و هفت لایه زمین شکافت. جبرئیل بدو گفت: سنگ کوچکی که کرمی از آن برخاست را چه کسی روزی داد؟ یوسف گفت: پروردگار. جبرئیل گفت: پروردگارت این کرم کوچک در درون سنگ که در میان هفت لایه زمین نهفته را فراموش نکرده، آیا گمان نمودی تو را از یاد برده که به آن جوان گفتمی مرا نزد خدایت یاد کن. پس بی‌تردید به سبب این سخن چند سال در زندان باقی خواهی ماند. یوسف علیه السلام به این سبب بگریست تا حدی که زندانیان از گریه‌اش متأذی و ناراحت شدند و پس از مذاکره با او قرار گذاشتند که یک روز گریه کند و روز دیگر ساکت و آرام باشد و روزی که آرام بود برای وی بدتر از روز گریه بود. این روایت در برخی از تفاسیر روایی همچون تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۷۷)، مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۵۹)، نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۲۷) وارد شده است.

د) روایاتی که در تفاسیر روایی عامه همچون طبری و سیوطی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده است. سیوطی از انس بن مالک نقل نموده که همچون روایات گروه نخست، جبرئیل نعمات پروردگار بر یوسف علیه السلام را برشمرد و قسم خداوند مبتنی بر مجازات یوسف در باقی ماندن در زندان را به وی ابلاغ نمود. روایات دوم و سوم و چهارم از مجاهد و کلبی و حسن نقل گردیده که یوسف علیه السلام به سبب خطایش عقوبت شد و چند سال بیشتر در زندان باقی ماند. روایت پنجم از ابن مردویه از ابن عباس نقل گردیده که یوسف علیه السلام در سه مرحله خطا کرد؛ اولین مرتبه هنگامی که به زندانی گفت: از من نزد پادشاه یاد کن؛

دومین بار هنگامی که به برادرانش گفت: شما دزد هستید؛ سومین مرحله وقتی در حضور پادشاه گفت: جلسه امروز با زنان مصر برای آن بود که عزیز مصر بدانند من در خفا به او خیانت نکردم. اما در این لحظه جبرئیل نازل گشت و بدو گفت: خیانت نکردی جز آن لحظه که تو نیز قصد زلیخا نمودی. از این رو یوسف علیه السلام فرمود: با این وجود نفس خویش را از خطا تبرئه نمی‌کنم. این روایت افزون بر آنکه بدون سند است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱ - ۲۰)، به سبب اتهام خطای فاحش به نبی خدا قابل پذیرش نیست. از این رو علامه طباطبایی به صراحت این روایت را از مجعولات خوانده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۴۹)

نقد و بررسی روایات

در مجموع تعداد این روایات قابل توجه است و اغلب تفاسیر روایی عامه و خاصه را فرا گرفته است. بیشتر صحابه و تابعین نیز که مفسران اولیه قرآن محسوب می‌شوند، با تکیه بر سخن نبوی، ضمیر آیه را به حضرت یوسف علیه السلام برگردانده و وی را خاطی دانسته‌اند. کثرت این منقولات موجب شده تا در اعصار بعد نیز مفسران شاخص از مکاتب مختلف شیعه، معتزله و اشعری تحت تأثیر واقع شوند و حرکت حضرت یوسف علیه السلام را دست کم ترک اولی بخوانند. از جمله طبرسی با وجود اینکه بر این باور است که استعانت از بندگان در رهایی از مشکلات نه تنها قبیح نیست بلکه جایز و در مواردی واجب است همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در امور خویش از دیگران استعانت می‌جست؛ نتوانسته در برابر تعداد زیاد این روایات مقاومت کند و با افزودن قید «اگر این روایات صحیح باشد»، علت عتاب حضرت یوسف علیه السلام را ترک عادت پسندیده‌اش که پیوسته در برابر مشکلات صبر کرده و تنها به خدای متعال توکل می‌نمود، دانسته تا برای سایرین نیز مایه عبرتی گردد، اما مجلسی تشبیه تقاضای حضرت یوسف علیه السلام به اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله را قیاس مع الفارق خوانده است؛ زیرا به نظر او این امتحان حضرت یوسف علیه السلام بود که در مشکلات تا چه میزان به خدایش ایمان دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۲۳۱)

زمخشری نیز هر چند مرجع ضمیر را زندانی در شرف آزادی دانسته، اما توسل یوسف علیه السلام به پادشاه کافر را ترک اولی نامیده است. وی می‌نویسد: خداوند از انبیا برترین امور را انتظار دارد و بدون تردید بر پیامبران اولی است که در مشکلات تنها از پروردگار استعانت بجویند و از خلق دوری گزینند؛ به ویژه اگر کافر باشند؛ زیرا استعانت بدانها موجب تعرض ایشان بر مؤمنان می‌گردد که اگر توحید مداران بر صراط حق حرکت می‌کنند چرا خداوند از ایشان دستگیری نمی‌نماید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۷۳ - ۴۷۲)

اما فخر رازی علی‌رغم آنکه به مدح و ثنای مکرر پروردگار از یوسف نبی علیه السلام تأکید ورزیده، ارجاع ضمیر به حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان نظریه برتر برگزیده و روایات مطرح ذیل این آیه شریفه را به عنوان مؤید آن آورده است. او استعانت از مردم در رفع مشکلات را جایز دانسته، اما با تکیه بر

عبارت مشهور «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرِمِينَ»، توسل به غیر را برای انبیا و مقربان درگاه حضرت حق ناپسند شمرده و معتقد است رسیدن به حقیقت دین و قرب در عبودیت به توکل مطلق و بریدن از اسباب است. وی حداقل لازم بر یوسف علیه السلام را چنین دانسته که او خواسته‌اش را با عبارتی نظیر «انشاء الله» مشروط بر اراده الهی می‌نمود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۲ - ۴۶۱)

تأثیر روایات وارده بر این آیه شریفه را در دیدگاه ابن‌عاشور نیز می‌توان مشاهده نمود، چنان‌که وی این آیه را از نمونه‌های ایجاز ادبی قرآن به حساب آورده و مرجع ضمیر را هم به یوسف علیه السلام و هم به زندانی بازگردانده و یوسف علیه السلام را به سبب استفاده از اسباب بدون استعانت از پروردگار مستوجب عتاب دانسته است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۶۸ - ۶۷)

با این وجود علی‌رغم فراگیری روایات و تأثیر محسوس و گسترده آن بر آراء مفسران اعصار مختلف، این روایات از جهات متعدد قابل نقد هستند.

نخست آنکه نمی‌توان ادعا کرد که مفسران سده‌های نخستین و محدثان در پذیرش این روایات دارای اجماع هستند؛ زیرا افرادی همچون ابن‌اسحاق، جبائی، فراء و حسن، مرجع ضمیر آیه را زندانی در شرف آزادی دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۳۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۴ / ۱۹۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۲۸)

دوم آنکه از نظر سندی نیز اسناد این احادیث قابل خدشه است، چنان‌که روایات منقول از پیامبر در تفاسیر مجمع البیان و مقاتل بن سلیمان، بدون سند ذکر شده و حویزی نیز به همان شکل از قول طبرسی نقل نموده است.

ابن‌کثیر نیز دیگر طرق این قسم از روایات را به چالش کشیده است. وی طریق ابن‌عباس را افزون بر آنکه روایت مرفوع است، به سبب حضور سفیان بن وکیع و ابراهیم بن یزید به شدت ضعیف خوانده است. همچنین طریق قتاده و حسن را به سبب ارسالی که در سند وجود دارد، غیر قابل اعتماد توصیف نموده است. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۳۵)

همین‌طور یکی از طرق این روایت به ابوهیریه منتهی می‌گردد که ضعف آن آشکار است. به همین شکل بسیاری از این روایات مثل روایت عبدالله بن عبدالرحمن بدون هیچ سندی نقل شده‌اند. سوم آنکه مضمون این روایات چنان‌که گذشت به‌گونه‌ای مختلف نقل گردیده که آنها را مضطرب ساخته است، ضمن آنکه روایت ابن‌مردویه از ابن‌عباس که یوسف نبی را به سه گناه از جمله خیانت به همسر عزیز مصر متهم نموده با مسلمات قرآنی ناسازگار است.

در نهایت عدم مقبولیت همگانی، ضعف سندی و برخی از اشکالات محتوایی این روایات، موجب شده

تا گروهی از مفسران همچون طبرسی در وادی تردید قرار گیرند و گروهی دیگر از پذیرش آن امتناع ورزند؛ چنان که علامه طباطبایی این احادیث را مخالف با کتاب خدا خوانده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۴۹) و صادقی تهرانی از آنها به اسرائیلیات تعبیر نموده است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۰)

دیدگاه دوم

این دیدگاه که اغلب از سوی تفاسیر اجتهادی و کلامی مطرح گردیده، ضمیر آیه به زندانی در شرف آزادی برگشته و نزد ایشان این گونه معنا گردیده که شیطان در ذهن زندانی تصرف نمود و او فراموش کرد نزد پادشاه از بی گناهی یوسف علیه السلام سخن بگوید و همین موجب شد حضرت یوسف علیه السلام تا زمانی که پادشاه در جستجوی معبر خواب برآمد، در زندان باقی بماند. از این رو واژه «رب» در ابتدا و انتهای آیه به معنای پادشاه است. مفسران برجسته‌ای همچون طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۳۶)، طبرسی (۱۳۷۲: ۵ / ۳۶۰ - ۳۵۹)، زمخشری (۱۴۰۷: ۲ / ۴۷۳ - ۴۷۲)، صادقی تهرانی (۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۱) و آلوسی (۱۴۱۵: ۶ / ۴۳۸ - ۴۳۷) این رأی را برگزیده و بر آن استدلال‌هایی نموده‌اند که به شرح ذیل است:

دلایل مفسران صاحب دیدگاه دوم

استناد به آیه ۴۵ یوسف

برجسته‌ترین و نخستین استدلال این گروه از مفسران، استناد به آیه ۴۵ سوره یوسف است که براساس آن، معبرین خواب فرعون مصر را آشفته توصیف کرده و از تعبیر آن عاجز ماندند. در این برهه کسی که سال‌ها پیش یوسف نبی علیه السلام در زندان خوابش را تعبیر کرده بود، وی را به یاد آورد و از درباریان خواست تا برای تعبیر خواب او را نزد یوسف علیه السلام بفرستند. «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» (یوسف / ۴۵) بیان صریح آیه در اینکه زندانی پس از سال‌ها یوسف علیه السلام را به یاد آورد، حکایت از آن دارد که کسی که شیطان موجب فراموشی وی شده بود، کسی جز زندانی در شرف آزادی نبوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۳۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۱۹۶) سایر مفسران نیز با هر نوع گرایشی، عبارت «ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» را به یادآوری سفارش یوسف علیه السلام پس از سال‌ها معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۳۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۴۵؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۲ / ۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۷۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۶۵) اما ابن انباری بر این باور است که زندانی، سفارش یوسف علیه السلام را فراموش نکرده بود، بلکه از ترس آنکه هنگامی که از یوسف علیه السلام یاد می‌کند، پادشاه از خطای وی که موجب زندانی شدنش بوده سؤال کند، لب فروبست و سال‌ها از یوسف علیه السلام سخنی نگفت. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۴)

قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۲۰۲) البته این سخن وی پذیرفتنی نیست؛ زیرا این زندانی از مردمان عادی شهر نبود که پادشاه از وضعیت وی بی‌اطلاع باشد، بلکه ساقی فرعون بود و بی‌تردید خطای بزرگی مرتکب شده که دستور زندانی شدن او صادر و طبعاً نیز حبس و رهایی وی با دستور و آگاهی پادشاه صورت گرفته بود؛ به ویژه اگر واژه «امه» در نظر گرفته شود افزون بر قرائت مرسوم «أُمَّةً» به شکل «أُمَّةً» با فتح الف و به معنای «بعد از دوران فراموشی» نیز قرائت می‌شود، چنان استنباط می‌گردد که زندانی پس از سال‌ها فراموشی یوسف علیه السلام را به یاد آورده است. طبری قرائت دوم را از قول گروهی از متقدمان بیان کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۱۳۴) و برخی از مفسران نیز این قرائت را متذکر شده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۵، ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۳۶) اما نحاس این واژه را با فتح الف و تخفیف میم «أُمَّةً» و به همان معنای «پس از فراموشی» از ابن عباس، عکرمه و ضحاک نقل نموده است. ضمن آنکه حضرت یوسف علیه السلام به سبب محقق نشدن خواسته‌اش، کمترین تعرضی به زندانی نمود و این خود قرینه‌ای است بر اینکه فراموشی طبیعی بر وی عارض شده بود، در غیر این صورت هنگامی که زندانی نزد یوسف علیه السلام آمد تا از تعبیر خواب پادشاه مطلع گردد، یوسف علیه السلام دست‌کم از وی به سبب این خیانت سؤال می‌کرد.

بی‌اشکال بودن توسل حضرت یوسف علیه السلام به زندانی

دومین استدلال مفسران قرآن آن است که اقدام حضرت یوسف علیه السلام توسل به اسباب طبیعی بوده که با توحید وی هم گام است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۱) پس اعتماد بر اسباب ناپسند، منافی توکل است؛ و استفاده مشروع از آنها در راستای نیل به اهداف خداپسندانه هیچ منعی ندارد. علامه طباطبایی اخلاص را به آن می‌داند که انسان به سبب‌های دیگر دل‌بستگی و اعتماد نداشته باشد. (علم الهدی، ۱۳۷۷: ۵۶) همچنان که یوسف نبی علیه السلام این‌گونه بود و در آیه هیچ قرینه‌ای خلاف این مسئله وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۷۴) طبرسی نیز استعانت از بندگان را نه‌تنها قبیح ندانسته بلکه در مواقعی واجب توصیف کرده. سپس به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله استناد جسته که در موارد متعدد از مهاجر و انصار کمک می‌خواست و بدانها استعانت می‌جست. درحالی که اگر این عمل ناپسند بود، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن اجتناب می‌ورزید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۵۹)

عنایت همیشگی حضرت یوسف علیه السلام به یاد پروردگار

سومین استدلال که صادقی تهرانی آن را مطرح نموده است، بررسی وضعیت حضرت یوسف علیه السلام در دوران قبل و بعد از زندان است. وی به سبب مکر و دسیسه زنان که درصدد آلوده ساختن دامان پاکش بودند، از پروردگار درخواست نمود به‌وسیله زندان وی را از شر آنان حفظ نماید. «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

يَدْعُونِي إِلَيْهِ» (یوسف / ۳۳) پس از آزادی از زندان نیز لطف الهی را عامل رهایی از زندان بیان کرد: «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ» (یوسف / ۱۰۰) بنابراین نمی‌توان پذیرفت کسی که زندانی شدنش به منزله اجابت دعایش بوده و آزادی‌اش را نیز نعمت الهی بر می‌شمارد، در طول دوران زندانش خداوند را فراموش نموده و فارغ از یاد او به دیگران متمسک گشته باشد. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۴۱)

عدم تسلط شیطان بر بندگان مخلص

چهارمین استدلال که قرطبی آن را از سوی برخی از عالمان دین مطرح نموده، از نتیجه منطقی کنار هم قرار گرفتن دو آیه حاصل گردیده است. در سوره حجر مکالمه‌ای در میان پروردگار و ابلیس واقع شده که در ضمن آن شیطان قسم می‌خورد که با زیبا جلوه دادن باطل، همه بندگان را به ضلالت بکشاند. سپس خود بندگان مخلص پروردگار را از این دسته جدا کرده و تصریح می‌کند که کسانی که خود را برای تو خالص کرده‌اند، من هیچ‌گاه نخواهم توانست آنان را به ضلالت بکشانم. (حجر / ۴۳ - ۳۹) مشابه این آیات در سوره ص نیز بیان شده است. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ» (ص / ۸۳ - ۸۲) علامه طباطبایی مخلصین را به کسانی توصیف کرده که پس از آنکه خودشان را برای خدا خالص کردند، خدا آنان را برای خود خالص گردانیده و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است. از این رو همان وسوس شیطان موجب نزدیکی و ارتباط هرچه بیشتر آنان با خداوند می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۴۳) در سوره یوسف نیز، یوسف نبی علیه السلام در زمره بندگان مخلص بر شمرده شده است. (یوسف / ۲۴) از این رو با عنایت به مقام اخلاص حضرت یوسف علیه السلام و عدم نفوذ شیطان در بندگان مخلص، استنباط می‌شود که مرجع ضمیر «ه» در عبارت «فَأَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» به زندانی برمی‌گردد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰ / ۱۹۶) برخی از مفسران نیز لازمه مقام اخلاص را دوری از هرگونه عصیان و خطا دانسته و لذا عتابی را به حضرت یوسف علیه السلام نسبت نمی‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۷۵) هر چند این دیدگاه با مبانی مفسران شاخصی از جمله علامه طباطبایی همخوانی دارد و دارای نقاط قوتی است، اما اشکالاتی مانند تعارض این استدلال با آیاتی که حاکی از وسوسه شیطانی انبیاست، نیز قابل تأمل است.

استدلال‌های مفسران در تأیید این دیدگاه عمدتاً با تمرکز بر آیات سوره یوسف و در یک سیر نزولی طراحی شده که در مجموع از نقاط قوت قابل توجهی برخوردار است، اما با یک نگرش فراگیر به مجموعه آیات مرتبط در سراسر قرآن و با استناد به سیاق آیات هم جوار با آیه ۴۲ سوره یوسف، می‌توان دلایل دیگری را نیز در اثبات این دیدگاه بیان نمود که این مقاله درصدد تبیین آنها است.

دلایل دیگر در تأیید دیدگاه دوم

ذکر توبه انبیا در قرآن

افزون بر آنچه که به نقل از مفسران گذشت می‌توان با نگاه همه جانبه به داستان‌های قرآنی که با محوریت زندگی پیامبران مطرح شده، دریافت که همواره در قرآن خطای پیامبران با ذکر توبه ایشان قرین گردیده است. اما در قرآن در هیچ موضعی از حضرت یوسف علیه السلام بیان توبه و استغفاری نقل نشده و این خود قرینه‌ای بر عدم خطای وی در درخواست کمک از زندانی است.

برای مثال در آیات ۳۵ بقره و ۱۹ اعراف خداوند حضرت آدم علیه السلام را از نزدیک شدن به درخت معهود نهی نمود. اما آدم ابو البشر علیه السلام به سبب آنکه عهدش را فراموش نمود و عزم جازمی بر حفظ آن نداشت، از درخت ممنوعه خورد و مستوجب عتاب گردید: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتْسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه / ۱۱۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۳۰۷) در آیه ۱۲۱ سوره طه حضرت آدم علیه السلام به سبب عهدشکنی، عصیانگر به معنای نافرمان از امر الهی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۵) و غاوی به معنای کسی که هدف خلقتش را گم نموده، خطاب شده است. (جوادی آملی، بی‌تا: ۳ / ۳۴۴) و در ادامه این داستان در سوره بقره پس از آنکه خوردن آدم علیه السلام و حوا از درخت ممنوعه را بیان فرمود، به دریافت کلماتی توسط آدم علیه السلام که به توبه آنها منجر شده تصریح فرموده است: «فَتَلَقَّىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره / ۳۷) در سوره اعراف نیز پس از بیان فریب ابلیس، توبه آدم علیه السلام و همسرش را متذکر شده است. در آیه ۲۳ یادآوری گردیده که آنها کرده خویش را ظلم به نفس خواندند که اگر مورد مغفرت و رحمت الهی واقع نشوند، در زمره زیانکاران قرار خواهند گرفت: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و در سوره طه نیز پس از ذکر داستان آدم علیه السلام و حوا، به برگزیده شدن آدم علیه السلام و پذیرش توبه وی و هدایتش تصریح شده است: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ» (طه / ۱۲۲)

نمونه دیگر بیان توبه حضرت نوح علیه السلام در سوره هود است که پس از بیان فرا رسیدن طوفان و غرق شدن کافران، در آیه ۴۵ به اعتراض مؤدبانه حضرت نوح علیه السلام اشاره فرموده که پس از آنکه طوفان میان وی و پسرش فاصله انداخت، به پروردگار عرضه داشت که به نجات اهل من وعده دادی و وعده تو بی‌تردید حق است، اما پسر من از اهل من بود و غرق شد. خداوند در آیه ۴۶، با خطاب به عتاب‌آمیز فرزند نوح علیه السلام را علی‌رغم پیوند نسبی، به سبب آنکه اهل عمل صالح نبود، از اهل وی به‌شمار نیاورد. سپس وی را موعظه فرمود که از آنچه علم نداری مپرس تا بدین سبب در زمره جاهل اندیشان قرار گیری. پس از این عتاب بود که حضرت نوح علیه السلام از اینکه از آنچه بدان علم نداشته،

سؤال کرده به خداوند پناه برد و فرمود: اگر مرا نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی از خسران کنندگان خواهم بود. «وَاللّٰهُ تَعَفُّرٌ لِّیْ وَ تَرَحُّمٌ لِّیْ اَکُنْ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ». (هود / ۴۷)

از دیگر نمونه‌های قرآنی دعای حضرت موسی علیه السلام پس از آنکه در دفاع از یکی از شیعیان خویش، به طرف دیگر مخاصمه ضربه‌ای زد که منجر به مرگ وی گردید. در این هنگام حضرت کرده خویش را عمل شیطان و ظلم به نفس خواند و از حضرت حق طلب آمرزش نمود. (قصص / ۱۶ - ۱۵)

براساس آیات شریفه ۲۶ - ۲۱ سوره ص، به توبه حضرت داوود علیه السلام پس از شتاب در داوری وی و پذیرش توبه او تصریح شده و حضرت داوود علیه السلام با دو وصف منزلت عظیم و بازگشتی نیکو به سوی پروردگار ستوده شده است. (ص / ۲۵) (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۹۸) و در ادامه همین سوره به ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و توبه وی اشاره گردیده. حضرت سلیمان علیه السلام فرزند ناقصی شبیه جسد پیدا کرد که وی را بر تخت حکومتی سلیمان افکندند. در این هنگام سلیمان علیه السلام که به این کودک امیدها بسته بود، دانست که با این امر مورد آزمایش الهی واقع شده است. از این رو متنبه گشته و امور را به خدا واگذار و تسلیم او شد. سپس استغفار و انابه نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۰)

همچنین در داستان حضرت یونس علیه السلام که در سوره‌های یونس، انبیا، صافات و قلم مطرح شده، حضرت که بر اهالی نینوا مبعوث شد، از رفتار ایشان به خشم آمد و با عصبانیت با پروردگارش مناجات نمود و درخواست نزول عذاب کرد. قوم به هنگام مشاهده نشانه‌های عذاب توبه کرده و ایمان آوردند اما یونس علیه السلام خشمگین از میان آنان رفت و گمان کرد خداوند عرصه را بر وی تنگ نخواهد کرد. «وَاذِ الثُّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ» (انبیا / ۸۷) وی با گروهی که با کشتی قصد سفر داشتند، عازم گشت. در اثنای سفر نهنگی بر سر راه کشتی درآمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد، بنابراین ناگزیر شدند شخصی را در آب بیندازند، تا نهنگ او را ببلعد و کنار رود. قرعه به نام یونس علیه السلام اصابت کرد و به ناچار او را به دهان نهنگ سپردند. ماهی او را در حالی که ملامت زده بود، بلعید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۴۷)

یونس نبی علیه السلام دانست این مجازات الهی است که دامنگیرش شده؛ بنابراین در ظلمات شب و تاریکی دریا و سیاهی شکم نهنگ پروردگارش را تسبیح نمود و از آن مخلصه رها گردید. (همان: ۲۴۸) در سوره انبیا مناجات وی ذکر گردیده که خود را ظالم نامید و به یگانگی خداوند اقرار کرده و وی را منزله نمود. پروردگار نیز اجابتش کرد و او را از غم رهانید. (انبیا / ۸۸ - ۸۷)

این نمونه‌ها همگی بر این نکته گواه است که در واقع اراده الهی بر آن تحقق گرفته که هرگاه پیغمبری به سبب خطایش دچار سختی و مشقت شد، تا هنگامی که توبه و تسبیح ننمود، گشایشی در

کارش حاصل نگردید، چنان که در سوره صافات تصریح نموده که اگر یونس نبی علیه السلام پروردگار را تسبیح نکرده بود، تا روزی که همگان برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند. «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلْبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات / ۱۴۴ - ۱۴۳) حال با عنایت به این آیات شریفه نه تنها از یوسف نبی علیه السلام در قرآن توبه و استغفاری ذکر نگردیده، بلکه خداوند پس از پایان داستان اسارت، یوسف علیه السلام را ستوده و تمکن و تسلط وی بر مصر را پاداش دنیوی نیکوکاری او توصیف کرده و مژده داده که اجر آخرت نیز برای مؤمنان و متقیانی همچون یوسف علیه السلام محفوظ است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۷۵) «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُتَّقُونَ» (یوسف / ۵۷ - ۵۶) بنابراین با عنایت به سنت الهی که مشقت توبیخی را تنها با پذیرش عذر بنده رفع می‌نماید و از حضرت یوسف علیه السلام توبه‌ای ذکر نگردیده، نمی‌توان چند سال اقامت بیشتر یوسف در زندان را به منزله مجازات وی قلمداد کرد، بلکه به نظر می‌رسد تقدیر یوسف علیه السلام بر آن رقم خورده بود که به سبب فراموشی ساقی، سال‌های بیشتری را در سیاه چال فرعون مصر سر کند تا عاقبت رهایی او به منزله تسلط وی بر آن جامعه باشد و او ناجی مردمان مصر و کشورهای هم جوار گردد.

سیاق آیات هم‌جوار

استدلال دیگر در تأیید دیدگاه دوم استناد به سیاق آیات هم‌جوار با آیه ۴۲ سوره یوسف است. آیه ۳۶ یوسف حکایتگر زمانی است که دو زندانی خواب دیده و از یوسف علیه السلام تعبیرش را پرسیدند. حضرت یوسف علیه السلام ابتدا گوشه‌ای از علم الهی‌اش را به ایشان نمایاند و سپس به معرفی اعتقاداتش پرداخت. (یوسف / ۳۷) او از مشرکان به خداوند و روز قیامت براءت جست و خود را از تبار ابراهیم یگانه‌پرست معرفی نمود. (یوسف / ۳۸) در ادامه با پرسش این سؤال که آیا پروردگار واحد قهار شایسته عبادت است یاخدایان متعدد، فطرت آنان را به قضاوت واداشت. سپس اراده الهی را بر یگانه‌پرستی دانست و آلهه‌های متعدد را عاری از هرگونه حقیقت و ساخت بشر توصیف نمود. (یوسف / ۴۰) سپس به تعبیر رؤیای آنان پرداخت و به کسی که در شرف آزادی قرار داشت سفارش نمود که مرا نزد پروردگارت یاد کن. بنابراین با عنایت به سیاق این آیات که یوسف علیه السلام آشکارا به یگانه‌پرستی دعوت کرده و پوچی شرک را بیان می‌نماید، نمی‌توان او را در تصرف شیطان و غافل از یاد خداوند منان دانست. فخر رازی نیز به این مسئله اشاره نموده و آیه «مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» را نشان تفویض امر یوسف علیه السلام به پروردگار دانسته و لذا اعتماد به غیر را نقض سخن یوسف علیه السلام به حساب آورده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۶۱)

استعمال واژه نسیان در قرآن

آخرین استدلال را می‌توان بر پایه بررسی واژه نسیان در سراسر قرآن کریم ارائه نمود. این واژه با مشتقاتش در ۱۹ آیه از قرآن مجید آمده است که می‌توان آن را به دو دسته نسیان مذموم و غیر مذموم تقسیم نمود. نسیان‌های غیر مذموم شامل مواردی است که انسان ناخواسته در امور دنیایی دچار فراموشی‌هایی می‌گردد. این قسم از فراموشی به سبب آنکه یکی از خصیصه‌های طبیعی آدمی به‌شمار می‌رود، مورد نکوهش واقع نشده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به داستان حضرت موسی علیه السلام و هم سفرش اشاره نمود که فراموش نمودند ماهی را که به‌عنوان خوراک تدارک دیده بودند، با خود بیابورند و ماهی حرکت کرده و به دریا سر خورد. حضرت موسی علیه السلام در واکنش به این اتفاق کمترین سرزنشی نسبت به خادمش روا نداشت. (کهف / ۶۳ - ۶۱) دسته دوم نسیان‌های مذموم است که ناشی از غفلت عمدی و بی‌توجهی نسبت به آموزه‌های دینی است. در قرآن موارد متعددی در شمار فراموشی‌های مذموم قرار گرفته که می‌توان به فراموشی یاد پروردگار (انعام / ۴۴؛ توبه / ۶۷؛ زمر / ۸؛ حشر / ۱۹)، فراموشی روز قیامت و حسابرسی اعمال (اعراف / ۵۱؛ سجده / ۱۴؛ ص / ۲۶)، فراموشی کردارهای ناپسند (کهف / ۵۷) و فراموشی چگونگی خلقت که به انکار آن منجر می‌شود (یس / ۷۸)، اشاره نمود. این قسم از فراموشی به سبب آنکه موجب سقوط انسان در مسیر ضلالت می‌گردد، پیوسته مورد شدیدترین مذمت و نکوهش قرار گرفته است. در آیه ۱۹ سوره حشر مسلمانان از تشابه به فاسقان که مبتلا به فراموشی یاد پروردگار هستند، نهی شده‌اند. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» در آیه ۶۷ توبه این خصلت نکوهیده به‌عنوان یکی از خصایص منافقان مطرح گردیده و در آیه ۴۴ سوره انعام، خداوند به کسانی که یاد او را فراموش می‌کنند، وعده داده که آنها را با رفاه کامل دنیوی و سپس از دست دادن یکباره نعمات عذاب می‌نماید.

آنچه حائز اهمیت است آنکه روایات مذکور ذیل آیه ۴۲ یوسف و نیز آراء مفسرانی که نسیان را به حضرت یوسف نسبت داده‌اند، به اتفاق بر مذموم بودن این نسیان و فراموشی یاد خداوند تأکید دارند، درحالی‌که با عنایت به آیات متعددی که پروردگار یوسف علیه السلام را بنده محسن (یوسف / ۲۲، ۳۶، ۵۶، ۷۸ و ۹۰) مخلص (یوسف / ۲۴)، راست‌گو و پاکدامن (یوسف / ۳۳ و ۵۱) و باتقوایی خوانده (یوسف / ۵۷ و ۹۰) که وحی بر او نازل می‌گشت (یوسف / ۱۵ و ۲۲) و لایق دیدن برهان الهی (یوسف / ۲۴) و دریافت علم لدنی تعبیر خواب توصیف نموده (یوسف / ۲۱ و ۱۰۱)، نمی‌توان وی را در زمره فاسقانی فرض نمود که از یاد خداوند غافل شده‌اند و به نسیان مذموم گرفتار آمده باشند. بنابراین مبرا بودن پیامبر خدا از چنین نسیانی، ارجاع ضمیر به زندانی را تقویت می‌نماید.

نتیجه

روایات ذیل آیه ۴۲ سوره یوسف، که در تفاسیر مأثور بدان‌ها اشاره شده به دلیل ضعف سندی، تعارض محتوایی روایات با یکدیگر و مخالفت با سیاق قرآنی غیر قابل اعتماد بوده و براین اساس نمی‌توان هیچ‌گونه عتابی را چه در مرتبه گناه و چه در حد ترک اولی متوجه یوسف نبی علیه السلام ساخت. در مقابل، مفسرانی که گرایش اجتهادی داشته‌اند، در راستای اثبات صحت عمل حضرت یوسف علیه السلام، دلایل گوناگونی از جمله استناد به آیه ۴۵ همین سوره که تصریح به یادآوری زندانی پس از فراموشی نموده، ارائه نموده‌اند. افزون بر این دلایل که از نقاط قوت فراوانی برخوردار است، می‌توان به موارد دیگری مانند: بررسی سنن الهی در بیان خطای انبیا و توبه آنان و رفع مجازات پس از انابه و استغاثه، و عدم ذکر ندامت و توبه از سوی یوسف نبی علیه السلام، که حاکی از بی‌گناهی حضرت یوسف علیه السلام است، استناد نمود. سیاق آیات هم‌جوار نیز که بیانگر سخنان یوسف علیه السلام در اثبات توحید و نفی چندگانه پرستی است با از یاد بردن پروردگار و اعتماد به غیر در تعارض است. در نهایت شواهد گوناگون در نفی عتاب حضرت یوسف علیه السلام، موجب تطبیق مرجع ضمیر آیه با شخص زندانی می‌گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، بی‌نا، بی‌جا.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- احمد نژاد، امیر، ۱۳۹۰، رساله دکتری بررسی عتاب‌های قرآن درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، قم، دانشگاه قم.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، بی‌تا، تسنیم، قم، اسراء.

- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۹۸۶ م، الاربعین فی اصول الدین، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریه.
- _____، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود جارالله بن عمر، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بی تا، بی جا.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۷، تنزیه الأنبیاء علیهم السلام، قم، دار الشریف الرضی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر، چ ۲.
- قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۶۲ م، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، جورج قنواتی و دیگران، قاهره، الدار المصدریه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لاجتصاص الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.